

چرا هممیهنان ما در برکنار کردن حکومت

ترور فکر و عقیده موفق نشده اند

در این نوشته نکات زیر به طور خلاصه مطرح شده است :

مقدمه ای کلی

عوامل داخلی اسلام‌زدگی موجب انقلاب اخیر ایران

عدول آخوندها از تعالیم قرآن

تجزیه و تحلیل مطالب قرآن

اثر اسلام در ایران به صورت بسیار خلاصه

نقش عوامل خارجی در انقلاب ایران

جنگ روانی به اختصار

راهکار زندگی موفقیت آمیز ملی

مقدمه

از حدود چهار دهه قبل، کشور ما مجدداً مسیر اسلام زدگی را شروع نمود و در مدتی کوتاه، گروهی به رهبری خمینی، خدائی را که مردم مأمّن روحی خود و حافظ جان و مال و ناموس خود میدانستند به خدای ترور فکر و عقیده و ازبین برنده جان و مال و ناموس مردم تبدیل نمودند . این گروه متعبد اجازه استفاده از شعور را برای فکر کردن به خود راه نمیدادند و ازطرف خداوند، ترور فکر و عقیده را هنوز به مردم تحمیل مینمایند . نتیجه کار آنها اینست که بانوان کشور، حیثیت انسانی خود را از دست دادند، رعایت اصول اقتصادی خوی حیوانی تلقی شود، ایجاد بنادر آزاد حمایت از صنایع داخلی را حذف نماید، منابع زیر زمینی کشور را در اختیار استعمار گران قرار دهند و انواع مشکلات دیگری ایجاد نمایند که بیان آن این نوشته را طولانی خواهد نمود .

چنین وضعی برای مردمی که از شعور خود برای فکر کردن استفاده میکنند قابل تحمل نبود، عده زیادی کشور را ترک کردند و عده ای به مبارزه درجهت برکنار کردن حکومت جدید برآمدند . عدم توفیق مبارزین در چهار دهه گذشته باید دلیلی داشته باشد . دلیل ساده آن این میتواند باشد که یا درد و منشأ درد را تشخیص نداده اند تا بتوانند روش مداوای مؤثر پیشنهاد نمایند یا اینکه افرادی که متوجه درد و مداوای آن شده اند نتوانسته اند نظر خود را به جامعه اسلام‌زده برسانند و جامعه را در جهت حل مشکل به حرکت درآورند .

برای این اسلام‌زدگی و عدم توفیق مبارزین با آن، دو نوع عامل میتوان یافت: عوامل داخلی و عوامل خارجی. پس از شناسایی این عوامل میتوان راهکار زندگی موفقیت‌آمیز را به بحث گزارد.

عوامل داخلی اسلام‌زدگی موجب انقلاب

هزار و سیصد پنجاه هفت ایران

به شکل گرفتن فرهنگ خود توجه نمائیم. از دوران ماقبل تاریخ و هزاران سال قبل شروع کنیم. در دنیائی نا آشنا به دنیا آمده ایم، از طریق هواس پنجگانه خود وقایعی را که برای ما پیش می‌آمده تعبیر نموده ایم، تعبیر خود را به دیگران منعکس نموده ایم، چون در زندگی اجتماعی به هم متکی می‌باشیم به نظر و قضاوت دیگران متکی شده ایم، عملی که به دنبال واقعه‌ای پیش می‌آید به هم مرتبط نموده ایم، از تجربه‌ها پند گرفته ایم، تعبیر این تجربه‌ها و مبادله این تعبیرها به راه و روش زندگی ما شکل داده است

در شکل‌گیری این اندیشه‌ها دو نیرو حاکم بر زندگی ما بوده است یکی محبت مادری و روابط پدر فرزندی و همکاری اطرافیان در مواجهه با خشونت‌های طبیعت و تأمین احتیاجات زندگی. این نیرو نیروئی می‌باشد که بقاء انسان را تضمین نموده است. نیروی دیگر، ترس از خشونت طبیعت و واقعیتی می‌باشد که هیچ موجود زنده‌ای نمیتواند بدون خوردن موجود زنده دیگر زنده بماند، یعنی قانون جنگل یا تنازع بقاء.

برخورد با مردم دیگر و موجودات دیگر، آشنا شدن با اثرات روز، شب، سرما، گرما، تابستان، زمستان، خورشید، ماه، ستاره‌ها، وقایعی مانند رعد و برق، سیل، تگرگ، زلزله و سایر عوامل، افکار ما را به خود مشغول داشته، آنها را بر اساس اثری که بر ما داشته تعبیر مینموده ایم. به طور مثال اگر شب در منطقه جنگلی خوابیده ایم و به علت وجود اکسید دو کربن هوا فشاری روی سینه خود حس کرده ایم و هنگام بیدار شدن اثری از موجودی روی سینه خود ندیده ایم اندیشه وجود اشباهی به نام بختک، آل و یا جن به وجود آمده است. از عوامل آشکاری که مطبوع طبع خود دیده ایم استقبال کرده ایم، اثر عواملی مانند برقی که با غرش آسمان همراه بوده و به دنبال آن، سیلی که خانه ما را خراب کرده ما را به فکر فرو برده است. اینگونه عوامل غیر آشکار، اندیشه وجود نیروی ماوراءالطبیعه به صورت خالق قهار جهان را به وجود آورده است مواردی را که مطبوع خود دیده ایم توهم پروردگار نیک را به وجود آورده است.

دو مسئله باید برای مردم روشن میشد، یکی روابط اجتماعی با جامعه در حال رشد و مردمی که با ما آشنا نبودند و دیگری روابط با خالق غیر ملموس که اندیشه ما آنرا به وجود آورده بود. در روابط اجتماعی در مقابله با خواسته‌های افراد قوی تر از خود، در حد قدرت خود مقاومت نموده ایم، از دیگران کمک گرفته ایم و در صورت ناچاری تسلیم شده ایم، مجیز او را گفته ایم و به قوی تر از خود باج داده ایم و حمایت خود را از او خواسته ایم. در رابطه با قدرت مطلقه‌ای که در آسمان تجسم نموده ایم نیز به همین نحو عمل نموده ایم، شکر گزار نعم او بوده ایم، به بزرگداشت او پرداخته ایم، او را با سمبول‌هایی به

صورت بت های مختلف به دیگران شناسانده ایم، از طریق نذر و نیاز (نوعی باج) رفع مشکل خود را از او خواسته ایم .

با قبول این چاره نهائی و تسلیم به قدرت مطلقه، از طریق حفظ امید به آینده، برای خود راحتی روانی ایجاد نموده ایم . نیروئی که این طرز تعبیر و اندیشه را به وجود آورده احتیاج به امنیت و تمایل به زندگی میباشد . به عبارت دیگر خدا را احتیاج طبیعی ما به وجود آورده چیزی نیست که بتوان با آن جنگید . بعبارت دیگر، مامن نهائی که مورد احتیاج ما میباشد باید شکل موجهی به خود گیرد .

این مسیر اندیشه و تفکر، در دورانی که تاریخ داریم نیز بر همین روال بوده است . در جماعات مختلف با تجارب آنها در حال تغییر بوده است . در جامعه آریائی ایران، از طریق سیستم تفکری که با نامهای میترائیسم، آئین زروان، آئین زردشت، و انشعابات مانی و مزدک شناخته شده است افکار ما را به خود مشغول داشته است . این آئین ها مسیر پیشرفت اندیشه از طریق تبادل نظر و انشعابات اندیشه را نشان میدهد .

مسیر پیشرفت اندیشه هنگامی متوقف میشود که افرادی ادعای پیغمبری میکنند و آنچه را بشر از دانش لازم دارد از طرف پروردگار جهان اعلام میدارند . ادعای همه این پیغمبرها به بحث گرفته میشود، مورد تردید قرار میگیرد، به منازعه و انقلاب کشیده میشود . حاصل انقلاب، هیستریای دستجمعی و بهم خوردن نظم اجتماعی میباشد . آرام کردن هیستریا از طریق دستورات خشنی انجام میگیرد که با صفاتی که برای خدا اعلام داشته اند همخوانی ندارد و موجبات ترور فکر و عقیده و متوقف کردن پیشرفت اندیشه و تمدن انسان را فراهم میآورد .

ترور فکر و عقیده در یهودیت با احکام قتل آخر هر یک از ده فرمان یهوه مشخص میشود، در مسیحیت با قتل عام میترائیست ها در سطح اروپا نشان داده میشود و در اسلام با احکام جهاد مشخص میباشد . متن قرآن از دید محقق روانشناسی جامعه سند روزانه شکل گرفتن یک انقلاب میباشد . میگویند انقلاب فرزندان خود را میخورد . این امر را توجه به نحو رحلت پیغمبر و قتل خلفای راشدین و وقایع مولد عاشوراء میتواند نشان دهد .

یکی از عوارض دیگر انقلاب، ایجاد روح انقلابی میباشد که در صدر اسلام با صادر کردن اسلام و حمله به سایر کشورهای عربی آشنا نبودند دیده میشود . اعرابی که به ایران حمله کردند قرآن را وحی های پروردگار عالم میدانستند و فکر میکردند پروردگار جهان آنچه بشر از علم لازم دارد برای او دیکته فرموده و دستور داده که افرادی که این وحی ها و دستورات را نپذیرند بکشید و زن و مال و متعلقات آنها را تصاحب نمائید . به این ترتیب، اسلام به صورت مکتب ترور فکر و عقیده از طریق کشتار مردمی که با زبان عربی آشنا نبودند به ایرانی تحمیل شد . مبلغین این مکتب، با اضافه کردن تحریفاتی به آن، به افراد ساده اجتماع تلقین نمودند که اگر تردید کنندگان در این الهامها را نکشید تا روز ابد در آتش جهنم خواهید سوخت . به این ترتیب، ترور فکر و عقیده و آدمکشی را وارد وجدان جامعه نمودند .

اندیشمندان ایرانی دریافته بودند که پروردگار جهان به انسان هوش عطا فرموده، از طریق هوش به آنها قدرت تشخیص خوب از بد و قدرت تشخیص ضد و نقیض را داده است. جامعه آنها با روکردن به نیکی و دوری از بدی، سطح تفکری را به وجود آورده است که انعکاس آن در مطالب شاهنامه بخوبی منعکس می‌باشد و نتیجه گیری آنها از مطالب قرآن این بود که مطالب قرآن نمیتواند الهامهای پروردگار جهان باشد. پروردگاری که هوش به انسان داده که او را از حیوان متمایز نماید اجازه تفکر را از مردم نمیگیرد تعبد را به صورت افساری که به گردن الاغ می اندازند به او تحمیل نمیکند.

مشکل بزرگ و درخور اهمیت اندیشمندان ایرانی این بود که اگر نظر خود درباره قرآن را اعلام میداشتند کشته میشدند. اندیشه پروردگار نیکی ها و پروردگار بدی ها را پذیرفته بودند. شکر گزار از نیکی ها و دوری از بدی به آنها آرامشگاه روحی داده بود. این آرامشگاه روحی را که احتیاج انسان به مامن شکل داده بود صحیح نمیدانستند از بین ببرند. آنچه برای آنها قابل قبول نبود پروردگار گوینده جمع اعداد بود، پروردگاری که سوره های قرآن را با الفاظی مانند الف لام میم شروع میکند و اعلام میدارد که اینها اسراری میباشد که کسی غیر از خدا به آن آگاه نیست ولی همه علما بگویند ما میدانیم چیست و صحیح هم میباشد، یعنی خدائی که بیشتر سوره های قرآن را با تعلیم دروغ به علمای مذهبی شروع مینماید، پروردگاری که خود را بی نیاز از پرستش معرفی مینماید ولی دستور قتل افرادی که او را نپرستند میدهد، پروردگاری که خود را مهربان معرفی مینماید ولی دستور قتل عام میدهد (یهودی ها همه را بکشید، هرکس تثلیث میگوید بکشید و و) پروردگاری که به رسول خود میگوید چرا از غم اینکه مردم ایمان نمی آورند میخواهی خودت را هلاک کنی، تو نمی توانی کسی را هدایت کنی، تا من نخواهم کسی هدایت نخواهد شد، خود را کریم و بخشنده معرفی می نمایند ولی دستور نماز به مردم میدهند و در این دستور از مردم میخواهند روزی چندین مرتبه پیشانی بر زمین گذارند و درخواست کنند که آنها را به راه گمراهان (که مقدر آنها روز ازل تعیین شده) نفرستند. اندیشمندان ایرانی در این دستور، اثری از کرامت، عدالت و نظام عالم که مورد ادعای این دستور دهنده میباشد نمی بیند، پروردگاری که می بیند با فرستادن حضرت موسی مشکل اختلاف مردم حل نشده و با فرستادن حضرت عیسی اختلافات و انشعابات و آدمکشی ها اضافه شده ولی از این امر تجربه نمیگیرد و باز هم پیغمبر میفرستد، پروردگاری که یک روز الهام میکند قبول مذهب اجباری نیست ولی روز دیگر دستور میدهد بکشید تا همه اسلام را بپذیرند، خدائی که یک روز الهام میکند به همه پیغمبران یک دستور داده ام بعضی دستورات مرا تغییر داده اند ولی روز دیگر میگویند این روزگار را به اختلاف میان خلائق میگردانیم که درجه اعتقاد آنها را به مذهبشان امتحان کنیم (پروردگار آگاه بر همه چیز و مقدر کننده صلاح مردم در روز ازل). تذکر تضادهای بیش از این از مطالب قرآن، این نوشته را طولانی خواهد نمود. اینگونه مطالب، مورد قبول برخی از اندیشمندان ایرانی قرار نمیگیرد و آن را فتنه میخواند. بطور مثال حافظ میگوید "فتنه میبارد از این طاق مقرنس"

محیط ترور فکر و عقیده به وجود آمده توسط اسلام، امنیت را از پیگیران علوم سلب مینماید و منجر به ریشه کن شدن علم از کشوری میشود که پایه گذار علم بوده است (خوارزمی پایه گذار جبر- خیام، روشنگر اختصاصات لگاریتمی اعداد - رازی، کاشف الکل - ابوعلی سینا و مجوسی در طب) ولی پی گیری اندیشه در بهبود دادن روابط اجتماعی متوقف نشد. به این امر، دو عامل کمک نمود، یکی این که

قرآن بیان شعر را مجاز دانسته بود (آیه شصت و نه سوره یس و آیات آخر سوره شعراء) این امر به فردوسی اجازه داد سطح تفکر و پیشرفت اندیشه قبل از اسلام را برای ما به یادگار گذارد، عامل دیگر نبوغی بود که اندشمندان ایرانی در تشخیص مشخصات زبان نشان دادند، تشخیص دادند که مفاهیم را از طریق صدا بیان میکنیم، از یک صدا برای بیان مفاهیم مختلف استفاده میکنیم یا این که برای بیان یک مفهوم از صداها استفاده میکنیم و صداها در زبانهای مختلف، مفاهیم مختلفی را بیان میکنند و بعلاوه، مفهوم صداها بستگی به مورد اشاره دارد . استفاده از این اختصاصات موجب شد در داخل زبان پارسی، زبانی سرّی به نام زبان دری که بعداً به نام زبان اهل تصوف و عرفان نامیده شد بسازند . در این زبان از لغاتی که در زبان پارسی به معنایی استفاده میشد به معنی دیگری استفاده نمایند و با این تمهید از غزلهای عاشقانه خود، برای اظهار نظر در مورد مطالب قرآن استفاده نمایند، اصول و فروع اسلام را مردود اعلام دارند و بسیاری از مطالب قرآن را به استهزاء گیرند . در این مورد بعداً توضیح بیشتر داده خواهد شد

تحول اندیشه فلسفی، در شرایط ترور فکر و عقیده اسلامی، جهت های مختلف به خود گرفت . افرادی مانند عطار و مولوی، دنیای ماوراء الطبیعه را پذیرفتند، مسیر بهبود اصول اخلاقی در روابط اجتماعی تا رسیدن به مرحله حق را مشخص نمودند . آنچه این افراد در مورد راستی و درستی و انسانیت گفته اند در بهبود روابط مردم مؤثر میباشد ولی هنگامی که رسیدن به مرحله حق را بی توجهی به مال و مقام و تمایلات دنیائی اعلام میدارند توجه ندارند که کنجکاو، چشم و همچشمی، انگیزه موفقیت و رقابت با همکاری، موجب خلاقیت انسان میباشد، کسب دانش موجب نجات مردم از انواع امراض بوده و توسعه تکنولوژی به وجود آورنده وسائل رفاه جامعه بوده است و آنچه دستاوردهای فرهنگی جامعه را از بین میبرد سوجدوئی براساس حسادت میباشد .

افرادی مانند فردوسی، سعدی و حافظ، احتیاج روانی به مأمّن را بطرف تکیه بر خدای خرد جهت داده اند . اوج فرهنگ بر اساس اندیشه واقع بینانه و مثبت بودن را حافظ در غزلهای خود، در اظهار نظر در مورد مطالب قرآن بیان نموده است . برای فهم غزلهای حافظ توجه به دو نکته ضروری میباشد، یک نکته این که باید دانست لغت را به چه معنی به کار برده است و نکته دیگر این که باید توجه داشت با اشاره ، به ما گفته است موضوع غزلهای من بحث در مورد مطالب قرآن میباشد . وارد شدن به این بحث نیز این نوشته را طولانی خواهد نمود .

آخوندها تعبد را پذیرفتند و با کمک گرفتن از روایت و شایعه سازی به نام سنت، ترور فکر و عقیده را به مردم تحمیل نمودند . نتیجه ارتباط و بهم انگیختگی این گروههای اندیشه در طبقات مختلف مردم و در زمانهای مختلف متفاوت بوده است . بطور کلی، طبقه حاکمه تحت تأثیر فردوسی و سعدی و حافظ بوده اند . روش ورزشکاران به صورت آئین جوانمردی شکل گرفت ولی اکثریت مردم از اثر ترور فکر و عقیده برکنار نماندند . محققین علوم اجتماعی، بر اثر تحقیقاتی که روی اسرای جنگی و برده های سیاه پوست امریکا نمودند اختصاصات روانی اشخاصی که در شرایط ترور فکر و عقیده زندگی میکنند به شرح زیر خلاصه مینمایند : ترسو، مطیع، خوشخدمت، خندان، بدون احساس مسئولیت، از زیر کار

دررو، و به احتمال زیاد دزد . این اثرات را امروز که آخوندها ترور فکر و عقیده را بر کشور حاکم نموده اند در بسیاری از مردم میتوان به صورت نوکر مآبی مشاهده نمود .

موجب تداوم ترور فکر و عقیده مذهبی را تزویر و ریای آخوندها به وجود آورده است هنگامی که یهودیها به محمدابن عبدالله میگویند در بیان مطالب کتاب ما اسم ها را جابجا نموده ای صحیح آنرا بگو تا حرف تو را باور کنیم پاسخ محمدابن عبدالله به این که من که نمیتوانم کلام خدا را عوض کنم را، با اینکه قرآن متذکر میشود که اگر برای عجم مطالب قرآن را به عربی بگویی حق دارد آنرا نپذیرد آخوندها مزورانه تعبیر میکنند که قرآن باید به زبان عربی خوانده شود . عدم آگاهی مردم از متن قرآن موجب شده است که آخوندها بتوانند ترس از خدا را شکل دهنده اخلاق و تضمین کننده امنیت مردم معرفی نمایند. واقعیت امر این است که اخلاق، در شکل دادن روابط اجتماعی هزاران سال قبل از ادعای پیغمبران شکل گرفته بود . آخوندها نیروی ترس از خدا و آینده نگری مردم را مزورانه در جهت محدود کردن سطح تفکر و سلب امنیت جانی و مالی و ناموسی مردم به کار گرفته اند .

قبلا گفته شد که اندیشه وجود خدا را احتیاج مردم به امنیت شکل داده بود . مورد احتیاج مردم را نمیتوان از آنها گرفت . اندیشمندان میتوانند با استفاده از همین احتیاج انسان به مامن و حس آینده نگری انسان، از طریق روشن کردن مکر و ریای آخوندها و روشن کردن نقاط ضعف قرآن، به ریشه کن کردن ترور فکر و عقیده بپردازند و قوانین حافظ حفظ جان و مال و ناموس مردم را جایگزین افکار آخوندهائی قرار دهند که به استفاده نکردن از شعور خود میبایند . این تلاش، شامل دو مرحله خواهد بود . یک مرحله، نشان دادن عدول آخوندها از تعالیم قرآن از طریق نشان دادن تعبیرهای نابجای آنها از مطالب قرآن و مرحله دیگر، نشان دادن تضادها و ابهامها و مطالب غیر واقعی قرآن .

عدول آخوندها از تعالیم قرآن

هدف این توضیحات، روشن نمودن افسران، پاسداران، بسیجیان، مسئولین انتظامی و افراد خدا ترسی میباشد که به علت عدم آگاهی از متن قرآن، موجبات حفظ حکومت آخوندها را فراهم میآورند . روشن نمودن این افراد، بهترین راهی میباشد که آنها را از حمایت آخوندهای تحمیل کننده ترور فکر و عقیده و سلب کننده امنیت جانی و مالی و ناموسی مردم منفعل نماید و اندیشه آنها را در جهت ایجاد قوانین حافظ جان و مال و ناموس مردم متمرکز نماید . عدول آخوندها از تعالیم قرآن به شرح زیر خلاصه میشود :

1 - بیشر می خمینی در تعیین تکلیف برای خدا . با این که قرآن به صراحت اعلام میدارد که حاکم فقط خداست، پیغمبر بشری بیش نیست و غیر از آنچه از طریق قرآن به او اعلام میشود نمیداند، هیچ کس وظیفه ای بیش از بیان مطالب قرآن برای دیگران ندارد (آیه صدوچهار سوره آل عمران) خمینی به خدا ایراد میگیرد که چرا جانشین برای پیغمبر تعیین ننموده است و با فضولی در کار خدا حکومت اسلامی تشکیل میدهد و حاکمی به جای خدا تعیین میکند .

2 - بیشر می در تحریف مطالب قرآن - به آیه یازده سوره مجادله توجه نمائید (.....خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع میگرداند) به ترجمه همین آیه در صفحه چهارصد و سی و چهار کتابی که

به نام طبقات آیات، طبقه بندی آیات قرآن مجید بر اساس موضوع که توسط آقای خلیل صبری انجام گرفته توجه نمائید که عبارت فوق را به صورت (علما باید بالاتر بنشینند) ترجمه کرده است. عکسهای دوران حکومت آخوندها نشان میدهد این تحریف قرآن را مورد عمل قرار میدهند.

3 - بیشرمی در قانونگزاری جدید - به جرم بد گفتن به روح الله خمینی مردم را به قتل میرسانند. برای این که بدانید این گونه قانونگزاری برخلاف نص صریح قرآن میباشد به آیات زیر توجه نمائید:

آیه چهل و سه سوره رعد، آیه سی سوره زخرف، آیات چهل و هفت و پنجاه و سه سوره اسری، آیات دو و چهل و یک و شصت و پنج و صد و صد و شش سوره یونس، آیه بیست و پنج سوره قمر، آیه شش سوره حجر، آیه چهارده سوره دخان، آیات بیست چهار و شصت و نه و صد و هشت و صد و پنجاه و نه سوره انعام، آیات یازده تا شانزده سوره مدثر، آیات هفتاد و هفت و نود و شش سوره مومنون، آیه نوزده سوره لقمان، آیات سی و چهار و سی و پنج و سی و هشت سوره سجده (فصلت)، آیات ده و یازده سوره مزمل، آیه چهارده سوره جاثیه، آیات سی و یک و صد و بیست و هشت سوره آل عمران، آیات پانزده و شانزده و هفده سوره طارق، آیات چهل و چهار و چهل و پنج و چهل و هشت سوره قلم، آیات چهل و هفت و چهل و هشت سوره طور، آیه پنج سوره حشر.

این آیات، حاکی از انواع اهانت و تهمت به محمد بن عبدالله، نهی محمد بن عبدالله از مجازات بدگویان به خود و توصیه به مدارا به محمد بن عبدالله میباشد و همچنین جزای بدگویان را خاص خدا اعلام میدارد. به عبارت دیگر حکم قتل بدگوی به خمینی برخلاف نص صریح قرآن میباشد. قرآن قتل یک نفر را مانند قتل همه مردم در نظر میگیرد.

4 - بیشرمی در تعبیر خمس - دولت امروز ایران از درآمد مردم خمس میگیرد برای این که بدانید این قانون در قرآن جایی ندارد به آیات سی و نه و چهل و چهل و یک سوره انفال مراجعه نمائید. این آیات به صراحت نشان میدهد پرداخت خمس، مربوط به اموال غارت شده در جهاد میباشد نه اموالی که مردم با زحمت سالانه خود بدست آورده اند.

5 - بیشرمی در معصوم معرفی نمودن محمد بن عبدالله و امامهای دوازده گانه - به آیات زیر توجه نمائید:

آیه نود و سه سوره اسری، آیات بیست و یک و بیست و دو و بیست و شش سوره غاشیه، آیه صد و نه سوره یونس، آیه صد و هشتاد و هشت سوره اعراف، آیات یک و دو و سه سوره عبس، آیه هشتاد سوره توبه، آیه پنج سوره حشر و آیه سه سوره اعراف. در این آیات به صراحت اعلام شده که محمد بن عبدالله بشری بیش نیست و غیر از آنچه به او وحی میشود نمیداند، بخصوص آیه صد و هشتاد و هشت سوره اعراف به محمد بن عبدالله اعلام میدارد " بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه بر من خواسته و اگر من از غیب جز آنچه به وحی میدانم آگاه بودم برخیر و نفع خود همیشه می افزودم و هیچگاه زیان و زجر نمی دیدم. من نیستم مگر رسولی ترساننده و بشارت دهنده گروهی که اهل ایمانند"

. توجه به این آیات نشان میدهد معصوم معرفی نمودن محمد بن عبدالله و امامها و امامزاده سازی در قرآن پایه ندارد و هدف آن تلکه کردن پول از مردم میباشد .

6 - بیشرمی در امانت داری - به آیات زیر توجه نمائید : آیه هفتاد و پنج سوره آل عمران، آیات بیست و نه و پنجاه و هشت سوره نساء، آیه صد و هشتاد و هشت سوره بقره، آیه سی و چهار سوره اسری . این آیات به صراحت اعلام میدارد که رعایت عهد و پیمان و باز دادن امانت به صاحبانش وظیفه هر مسلمان میباشد . مفهوم این دستور این است که امانت نگهداری شده نباید بلا استفاده گذارده شود، در مقابل نگهداری امانت نباید دستمزد و حق الزحمه گرفته شود و باید عین مال به امانت گرفته شده بعلاوه منافع حاصل شده از آن به صاحبانش پس داده شود . ولی به عمل دولت امروز ایران توجه نمائید، بر اساس شایعه و گزارش فتنه گران، اموال مردم را ضبط نمودند، این ضبط را امانت نامیدند و برای پس دادن امانت، نه تنها درآمد آنها خوردند بلکه هنگام پس دادن امانت برای هر سال نگهداری آن، پنج درصد قیمت ملک را نیز نپرداختند و به افرادی که به ایران برگشتند آنچه به امانت گرفته بودند پس ندادند

7 - بیشرمی در سلب حرمت بانوان از طریق محدود نمودن پوشش آنها - به آیات زیر مراجعه نمائید : آیات بیست و شش و بیست و هفت سوره اعراف (مکی)، آیه هشتاد و یک سوره نحل (مکی)، آیات دو و چهار و سی و یک و شصت سوره نور (مدنی)، آیات پنجاه و نه و شصت و شصت و یک سوره احزاب (مدنی)، آیات پانزده و صد و چهل و هشت سوره النساء (مدنی)، آیه دوازده سوره حجرات (مدنی)، آیه شصت و نه سوره انعام (مکی) و آیه سی و سه سوره معارج (مکی) . آیات مکی صحبت از ستر عورت و جامه های نرم و زیبا به منظور حفاظت از سرما و گرما مینماید و تقوای باطن را نیکوترین جامه معرفی مینماید . در آیات مدنی که حاکی از دوران جهاد میباشد و آیاتی مانند آیه نوزده سوره احزاب و آیات پانزده و بیست و پنج سوره فتح که نشان میدهد در آن دوره هم وضعی مشابه فتنه و انقلاب به رهبری خمینی ایجاد شد و رجاله ها اختیار جان و مال و ناموس مردم را در دست گرفتند، به منظور حفظ زنان از تعرض اسلام آورده های ایمان نیاورده، ابتدا پوشیدن پارچه سیاه و بعدا پوشیدن مقنعه و دستور قتل فردی که مزاحم زنی با چنین پوشش باشد صادر شد . استتار، یکی از اصول جنگ میباشد مشخص کردن زن مؤمن از طریق پوشش نمیتواند به منظور حفظ او از دشمن باشد بلکه به منظور حفظ آنان از افرادی که درک عمقی از اسلام نداشته اند بوده است . افرادی زنان را به نوع پوشش محدود میکنند که خدا را دودوزه بازی که هر روز عقیده ای ابراز میکند بدانند .

8 - بیشرمی در عدم رعایت احترام مردم - قرآن، سوء ظن و پندار نابجا را برای مسلمان، معصیت میشمرد، مسئولیت عقوبت بدکاران را از پرهیزکاران نمیخواهد، مقتری فحشاء را به هشتاد ضربه شلاق محکوم مینماید . گفتار و اعمالی که مسئولین دولت امروزی ایران برخلاف این دستورات انجام میدهند نشان از عدم توجه آنها به دستورات قرآن دارد .

9 - بیشرمی در رعایت نکردن احترام حریم مردم - به آیات زیر مراجعه نمائید : آیات بیست و هفت و بیست و هشت و بیست و نه و سی سوره نور، آیات بیست و یک و بیست و دو و بیست و شش سوره غاشیه، آیه صد و نه سوره یونس . این آیات دستور میدهد بدون اجازه به منزل کسی وارد نشوید، مردها

به زنها و زنها به مردها نگاه نکنند . احکام دادگاه ها و مجریان انتظامی برای ورود به منزل مردم برخلاف نص صریح قرآن میباشد .

10 - قرآن مشروب خوردن را توصیه نمیکند و خوردن آن را قبل از نماز نهی مینماید ولی دستوری در مورد تنبیه مشروب خور ندارد . آنچه به رعایت سنت نسبت دهند فضولی در متن قرآن میباشد .

11 - بیشر می در تغییر قوانین ازدواج - قرآن، تعداد زنهایی که مرد در صورت وسع میتواند داشته باشد و وظیفه ای که در حفاظت از آنها دارد مشخص نموده است . تنها تشریفاتی که برای ازدواج قائل شده این میباشد که ازدواج، محرمانه نباشد . صیغه گرفتن و سند ازدواج از مردم خواستن، مبنائی در قرآن ندارد

تجزیه و تحلیل مطالب قرآن

تجزیه و تحلیل مطالب قرآن، شامل روشن نمودن تضادها، ابهامها و مطالب غیر واقعی ادعا شده از طرف پروردگار جهان، تنها راهی میباشد که مردم، افسار تعبد و ترور فکر و عقیده را از گردن خود بردارند و به قانون پذیری در شکل دادن امنیت جانی، مالی و ناموسی خود رو آورند . توهم شیرینی از این که پروردگار نکوئیاها بر پروردگار بدیها پیروز خواهد شد و نیکی کردن انسان را به پروردگار نزدیک مینماید و بدی پایدار نمی ماند اگر دستور اجرائی از طرف پروردگار نداشته باشد برای شکل دادن مأمّن روحی مورد نیاز مردم مفید خواهد بود . مفید بودن این طرز تفکر در این است که همآهنگ نیروی موجب بقاء انسان که در محبت مادری، روابط پدر فرزندی و همکاری اجتماعی خلاصه میشود میباشد

تجزیه و تحلیل مطالب قرآن این نوشته را طولانی خواهد نمود . خوشبختانه به طوری که قبلا تذکر داده شد بزرگان ادب ایران، در حل مسائل زندگی خود، از طریق ایجاد زبان سرّی دری، گنجینه ارزشمندی از تجزیه و تحلیل مطالب قرآن برای ما باقی گذارده اند . خلاصه بگویم، هنگامی که بزرگان ادب ایران متوجه شدند قرآن خداوند را یار و یاور مردم معرفی نموده شعر گفتن را مجاز اعلام داشته و بخصوص برای مسلمان، بیان رنج خود را مجاز اعلام داشته است توانستند با مترادف به کار بردن یار زمینی و یار آسمانی و همچنین با بکار بردن لغات به معانی متفاوت، از طریق بیان احساسات عاشقانه خود به زبان پارسی، به زبان دری مطالب قرآن را به بحث گیرند در این کار نبوغ خود را نشان دادند، بطور مثال، لغت ناز را به معنی فخر فروشی نیز به کار گرفتند که بتوانند در بیان ناز معشوق خود، فخر فروشی یار آسمانی را مورد اشاره قرار دهند، یا این که غمزه را به معنی خونریزی نیز به کار گرفتند که بتوانند در اشاره به غمزه یار زمینی خود، خونریزی یار آسمانی را مورد اشاره قرار دهند . کتب لغت پارسی معنی همه این گونه لغات را به ما نمیدهد . برای یافتن معنی بعضی از لغاتی که به کار برده اند باید از لغتنامه های اهل تصوف و عرفان استفاده نمود . نکته دیگری که به خصوص باید مورد توجه قرار گیرد این میباشد که مفهوم عبارت بستگی به موضوع مورد اشاره دارد ولی محیط ترور فکر و عقیده به متفکرین ایرانی اجازه نمیداد به صراحت بگویند که در مورد مطالب قرآن صحبت میکنند، این موضوع را فقط با اشاره بیان نموده اند . برای نمونه یک سطر از یکی از غزلهای حافظ مثل زده میشود . "خدا گر ز حکمت ببندد دری، به رحمت گشاید در دیگری" این بیان، حافظ را مسلمان جلوه میدهد و معمولا مردم آنرا جدی تلقی میکنند ولی هنگامی متوجه مزاح حافظ در مورد رحمت خدا خواهیم

شد که توجه داشته باشیم به ما گفته است غزلهای مرا باتوجه به قرآن تعبیر کنید تنها موردی که متن قرآن حکایت از بستن دربی به روی کسی دارد در مورد پیغمبر بوده است تذکر به پیغمبر به شرح زیر است مگر برای بیان الهامهای من از کسی اجر خواسته ای، اگر چنین مطلبی گفته ای حرفت را پس بگیر تو باید اجر خود را از خدا بخواهی، هنگامی که رحمت خود را با احکام قتل جهاد نشان میدهند خمس اموال غارت شده را در اختیار پیغمبر خود قرار میدهند. هنگامی که حافظ میگوید "ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطائف حکمی با نکات قرآنی" که او را مسلمان نشان میدهد پس از آشنائی به زبان دری متوجه خواهید شد که در مورد هر نکته قرآنی، لطیفه ای جالب بیان نموده است. دقت و بررسی دیوان حافظ، اختلاف فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایران را به ما خواهد آموخت و ما را متوجه لزوم پیشرفت دانش و توسعه تکنولوژی خواهد نمود. برای کوتاه کردن این نوشته به بیان سه نمونه از طرز ارزیابی حافظ از مطالب قرآن اکتفا میشود.

در زبان دری چشم به معنی الهام و عشاق به معنی پرستندگان نیز به کار برده شده است. هنگامی که حافظ میگوید "چشمان سیاه تو به دل داری عشاق، دادند قراری و بیردند قرارم" توجه داشته باشید که دلخواه زمینی او محببه ایست که اجازه بیرون رفتن از خانه را نداشته و اگر به چند نفر چشمک زده بود محتملاً سنگسار میشد. چون حافظ به ما گفته است تعبیر غزلهای مرا با توجه به مطالب قرآن انجام دهید متوجه خواهید شد که "چشمان سیاه تو" در اشاره به الهامهای سیاه بکشید در راه خدا میباشد و قراری که آرامش را از حافظ سلب نموده وعده فرستادن قاتل پیروان مذاهب دیگر به بهشت میباشد.

نمونه دیگر: در زبان دری ابرو به معنی رفتار به کار برده شده است. هنگامی که حافظ میگوید "در نماز خم ابروی تو بر یاد آمد حالتی رفت که محراب به فریاد آمد" توجه داشته باشید که باید خود را مسلمان معرفی نماید که بتواند ناراحتی خود را منعکس نماید. اگر این سطر را به زبان پارسی بخوانید تنها ایرادی که به حافظ وارد است لبخند به نمازی خواهد بود که بجای توجه به خدا توجه او به ابروی یار جلب شده است. ولی به ما گفته است نوشته های مرا با توجه به زبان دری و توجه به متن قرآن تعبیر کنید. در نماز چه میگوئید؟ میگوئید "اهدنا صراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولاضالین" این مطالب را به شما از زبان پروردگار جهان گفته اند پروردگاری که به پیغمبر خود تذکر داده است تو نمیتوانی کسی را هدایت کنی، تا من نخواهم کسی هدایت نخواهد شد، خود را کریم، مهربان، عادل و نظام دهنده به عالم معرفی نموده است، هرکس را خواهد بخشد هرکس را خواهد عذاب کند به هرکه خواهد دهد و از هرکس خواهد ستاند. حافظ در دستور نماز و اینکه روزی هفده مرتبه پیشانی بر زمین گذارید و درخواست کنید که به راه گمراه شدگان هدایت نشوید نه اثر از کرامت می بیند نه از محبت نه از عدالت و نه از نظام عالم. آنچه حافظ را به فریاد آورده انحراف از راه مستقیم در دستور نماز میباشد

نمونه دیگر. در زبان دری لغاتی که در فارسی به معنی مو میباشد به معنی مذهب نیز به کار برده شده است هنگامی که حافظ میگوید "حضور مجلس انس است و دوستان جمعند و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوشست بدین قصه اش دراز کنید" درست است که در سطر اول، دستور قرآن به این که تا پاسی بعد از نیمه شب با صدای بلند قرآن بخوانید را

اعلام نموده و او را مجاز خواهید دانست که پس از انجام این فریضه اجازه دارد که دستی به گیسوی یار خود بکشد ولی به ما گفته است که به زبان دری غزل میگوید . اجبار دارد خود را مسلمان معرفی نماید در سطر دوم به ما میگوید پیچیدگی مذهب الله را روشن نمائید، بجای عربی خواندنی که از آن چیزی نمی فهمید شب را به روشن کردن ابهامها، تضادها و مطالب غیر واقعی قرآن بگذرانید.

آشنا کردن مردم به زبان دری، آنها را از گنجینه فراز و نشیب اندیشه اندیشمندان ایران آگاه خواهد نمود، مردم طرز فکر کردن را خواهند آموخت و از طریق کسب دانش و توسعه تکنولوژی به رفاه خود خواهند افزود

اثر اسلام در ایران بصورت بسیار خلاصه

قبلا بطور بسیار خلاصه بیان شد که ترور فکر و عقیده، پی گیری علوم را در ایران ریشه کن نمود . در مورد اثرات روانی ترور فکر و عقیده نیز به طور خلاصه بیان شد که انسان را ترسو، مطیع، خوش خدمت، خندان، بدون احساس مسئولیت، از زیر کار دررو، کم شخصیت و به احتمال زیاد، دزد بار می آورد . مسئله بزرگتر از ایجاد این گونه اختصاصات روانی این میباشد که ترور فکر و عقیده مانع پرورش اندیشه میشود، جامعه به جامعه ای فاقد تفکر علمی تبدیل میشود، اکثر مردم دهان بین میشوند و به صورت ابزار ساده ای درمیآیند که به میل سوجدویان عمل مینمایند .

عملا دیدیم با این که رضاشاه بزرگ راه تعلیم علوم و آشنا شدن فرهنگ قبل از اسلام ایران را باز فرمودند و در دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر تعداد دانشگاهها اضافه شد، با همه پیشرفت هایی که دانشگاه موجب آن بود به فکر و اندیشه روشن کردن متن قرآن برای دانش آموزان برنیامد، به فکر روشن کردن زبان دری یا زبان اهل تصوف و عرفان برنیامد و در نتیجه، اطلاع مردم از مکتب های فکری اندیشمندان ایرانی، به اطلاعاتی سطحی محدود ماند . با این که برای یکصد سال بود که دنیا وارد مرحله تفکر علمی بر اساس تجربه شده بود دانشگاههای ما توانایی فکری نیافتند که مکتبهای فکری غربی در مورد مسائل اقتصادی از قبیل کاپیتالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم و را برای مردم ارزیابی نمایند و بیشتر دانشجویان تحت تأثیر مکتب های فلسفی عاطفی بودند . عاطفه خصیصه ایست که بقاء انسان را حفظ نموده نمیتوان به آن ایراد گرفت . تمایل مساوات، عدالت، دموکراسی، حکومت مردمی و رعایت حقوق بشر، خصیصه هر انسان میباشد ولی به وجود آوردن امکاناتی که رفاه مردم را اضافه نماید آزادی اندیشه، کنجکاوی، جستجوگری، چشم و همچشمی، سود جوئی، انگیزه موفقیت و رقابت با همکاری میباشد . البته سود طلبی و طرز تفکر اقتصادی مردم مشکلاتی ایجاد میکند این مشکلات باید شناسائی شود و برای آن، راه حل جستجو شود .

آنچه دانشگاه ما در آن ضعف نشان داد دانش سیاسی بود، در نتیجه، اطلاعات سیاسی جامعه ما از حد مطالبی که رسانه های غربی و شرقی انتشار میدادند بیشتر نبود . هیچکدام از ما تحصیل کرده ها متوجه نشدیم که چگونه اسیر دام جنگ روانی کشورهای قدرتمند میباشیم. حتی تا بیست سال بعد از انقلاب هم بیشتر تحصیل کرده های کشور ما، چون از رسانه های خارجی شنیده بودند مثلا در مورد حمله به عراق متوجه اشتباه خود شده اند به انتظار چراغ سبز خارجی در جهت اصلاح اشتباه از طرف آنها بودند .

توانایی فکری بسیاری از ما ها در تشخیص این که اشتباهی که برای بیش از چهار دهه تکرار شود اشتباه نیست و جنایتی برنامه ریزی شده میباشد محدود بود . هنوز هم بیشتر تحصیل کرده های کشور ما حل مشکل ایران را مربوط به نظرات رؤسای جمهور امریکا میدانند و چشم امید به رئیس جمهور بعدی دارند . رسانه های غربی و شرقی، ابزار سیاست کشورهای استعمارگر میباشند . سیاست راه خود را از طریق نفوذ در عاطفه و احساسات مردم می پیماید این بحثی ایست که تحت عنوان نقش عوامل خارجی بر انقلاب هزارو سیصد و پنجاه و هفت ایران به طور خلاصه بیان خواهد شد .

نقش عوامل خارجی در انقلاب ایران

ابتدا به مروری خلاصه از شکل گرفتن اندیشه در اروپا در تعبیر مردم از تجربه برخورد با محیط توجه نمائیم . بیشتر اروپائیان اقوام آریائی بودند و پایه اولیه اندیشه آنها با اقوام آریائی ایران اختلاف زیاد نداشته است . بعدا بر اثر عوامل محیط جدید و تجارب جدید و برخورد با اندیشه های جدید، ستاره های آسمان جای بت های اولیه را گرفتند . اشعار حماسی هومر، سطح تفکر دوران خود را منعکس مینماید . موفقیت ایران در جنگهای روم با ایران، میترائیزم را در اروپا توسعه میدهد . بنظر میرسد مسیحیت ابتداء به صورت انشعابی از آئین زردشت نطفه گرفت، اثر افکار مانی نیز به اروپا رسید ولی تحول این اندیشه ها در طول چهار قرن به انقلابی کشیده شد که به قتل عام میترائیست ها و پیروان مانی در سطح اروپا منجر شد و موجبات ترور فکر و عقیده را در اروپا به وجود آورد .

در مراحل بعد، سه شخصیت در مسیر شکل دادن افکار و اعمال دول اروپائی اثر گذاشتند . یکی از اینها کشیشی به نام مالتوس بود که متوجه شد مقدار زمین های کشورش ثابت میباشد ولی جمعیت کشورش در حال افزایش است . نتیجه گرفت که مقدار زمینی که به هر فرد برسد در حال کاهش خواهد بود تا هنگامی که زمینی که به هر فرد برسد کفاف غذای او را ندهد و افزایش جمعیت به علت فقر متوقف خواهد شد . شخص دیگر به نام لوتر از طریق ترجمه مطالبی که کشیشها به مردم میگفتند مردم را از بی اعتبار بودن مطالب مورد بحث کشیشها مطلع نمود . فرد دیگر، قدرت طلبی به نام ماکیاول که متوجه غیر واقعی بودن اعتقادات مذهبی شده بود به اصول اخلاقی پشت نمود و رسیدن به هدف از هر طریق را به سیاستمداران توصیه نمود .

ملغمه این افکار موجب شد اروپائیان از حدو ششصد سال قبل به تصرف و استعمار سایر کشورها روی آورند و بعدا برای تصرف مستعمره کشوری دیگر به جنگ بین خود بپردازند . نمونه ای از برخورد کشورهای اروپائی با یکدیگر را میتوان در کمک گرفتن شاه عباس بزرگ از انگلیسها در بیرون راندن استعمارگران پرتغالی و اسپانیائی از بنادر ایران نام برد .

این رقابت ها و جنگ و گریزها به علت توسعه صنایع و احتیاج به مواد اولیه و بازار فروش محصول صنعتی در دو قرن اخیر افزایش می یافت و در نیمه اول قرن بیستم دو جنگ بزرگ جهانی با میلیونها کشته و میلیاردها خسارت به جای گذاشت . دستیابی کشورهای استعمارگر به سلاح اتمی خسارت جنگ را به حدی افزایش میدهد که فکر جنگ بین ابرقدرتها منتفی میشود ولی رقابت ها و حل مسائلی که

نوسان اقتصادی را در کشورهای صنعتی شده به وجود می آورد بجای خود باقی میماند. این عوامل، جنگ سرد تبلیغاتی روانی بین دو بلوک شرق و غرب را به وجود آورد.

پس از جنگ جهانی دوم، امریکا با هدف راه بازکردن به بازار مستعمرات کشورهای اروپا، کشورهای اروپا را قانع نمود که با کمک به توسعه جهان سوم میتوانند به توسعه اقتصادی کشور خود کمک کنید ولی خود امریکا راه حل جلوگیری از رکود کشور خود را در ایجاد جنگ در کشورهای دیگر دید چون جنگ در کشورهای دیگر، سفارش اسلحه و مواد دیگر به همراه داشت و تغییر در روحیه مردم امریکا ایجاد مینمود که به سرمایه گذاری رو نمایند و نگرانی رکود در آن کشور منتفی شود.

رقابت جنگ سرد بین شرق و غرب، فرصتی برای کشورهای جهان سوم به وجود آورد که با تحول صنعتی آشنا شوند و مسیر پیشرفت به خود گیرند. این وضع تا سالهای اوائل هزار و نهصد و هفتاد ادامه داشت. در سال هزار و نهصد و هفتاد و یک، آقای جی فارستر در کتابی به نام "World Dynamic" مسیر تحول دنیا" و در سال هزار و نهصد و هفتاد و دو، در گزارشی که "ام آی تی" به کلوب رم میدهد مسئله محدودیت مواد اولیه غیر قابل جایگزینی و مشکلاتی که این امر برای کشورهای صنعتی شده به وجود می آورد را مطرح مینمایند. "ام آی تی" به کلوب رم توصیه میکند که توسعه اقتصادی دنیا متوقف شود. این امر برای خود کشورهای نامکراسی صنعتی شده که به رأی مردم متکی میباشند که عملی نمی باشد و لی میتوانند توسعه کشورهای جهان در حال پیشرفت را متوقف نمایند. ماکیاولیست از جنایت ابا ندارد. راه جنایت را کتاب "clash of civilization" "برخورد تمدنها" و دستورالعمل های جنگ سرد روشن مینماید.

جنگ روانی به اختصار

اطلاعات منتشر شده در سه کتاب نامبرده به جنگ روانی بین بلوک شرق و غرب بعد دیگری اضافه نمود. جنگ روانی به کار گرفته شده پس از جنگ جهانی دوم موجب شده بود امریکا و کشورهای امپریالیستی اروپا از طریق کمک محدود به کشورهای جهان سوم، موقعیت خود در این کشورها را حفظ نمایند. تصمیمات حاصل از تحقیقات منعکس در این کتابها امریکا و کشورهای امپریالیستی اروپا را در مقابله مستقیم و صریح با جهان سوم قرار میدهد. برای این که دست این کشورها در جنایت حاصل از این مقابله دیده نشود تمام تکنیک های جنگ روانی را به کار میبرند.

اصول جنگ روانی پیچیدگی زیاد ندارد. اعمال مردم بر اثر افکار مردم شکل میگیرد. افکار اکثر مردم جوامع، بر اساس شنیده های آنها شکل میگیرد. رسانه ها شکل دهنده افکار و اعمال مردم دهان بین میشوند، امریکا و کشورهای بزرگ اروپائی رسانه های کشور خود را در منحرف کردن افکار جوامع به کار میگیرند و به این منظور، هزینه های خدمات اطلاعاتی و کنترل رسانه ها را افزایش چشمگیر میدهند.

آرزوهای انسان انتها ندارد ولی امکانات عملی در رسیدن به آرزو محدودیت دارد. تمایل به آزادی، احترام، مساوات، عدالت، مکراسی و حکومت مردمی، انگیزه همه افراد بشر میباشد. مسیر طولانی

رسیدن به این آرزوها به ریاکاران امکان میدهد از طریق بزرگنمایی اتهامات مختلف، وسیله ایجاد سوء ظن مردم به سیستم حاکم در کشورهای درحال رشد را ایجاد کنند و عقب افتادگی ناشی از فقر دانشی این کشورها را به سوء نیت طبقه حاکمه آنها نسبت دهند. بیان کمک به ایجاد دموکراسی در کشوری که توانایی اداره کشور خود از طریق دموکراسی را ندارد جنایتی میباشد که از نظرها مخفی میماند. بیان دموکراسی بخشیدنی نیست گرفتاری میباشد جنایتی است که به لباس محبت پوشیده میشود. معرفی سلطنت به صورت دیکتاتوری جنایتی است که در لباس دلسوزی بیان میشود مردم دهان بین به آسانی گرفتار این گونه دامها میشوند

نیروهای شکل دهنده اجتماع در جهات مختلف عمل مینمایند. بعضی از این نیروها مردم را به هم نزدیک می نمایند و بعضی از این نیروها از قبیل تعصب، آنها را از هم دور مینماید احتیاج به امنیت و آینده نگری، خصیصه انسان میباشد. مذاهب این خصیصه را به کار گرفته موجودی توهمی را مأمّن و تضمین کننده زندگی آینده مردم اعلام نموده و از راه ترور فکر و عقیده، مذهب را به صورت روش عادی زندگی مردم درآورده اند. تقویت مذهب، ایجاد سوء ظن نخواهد کرد ولی جنایتی میباشد که از طریق ریشه کردن پی گیری دانش، دستاوردهای فرهنگی کشورهای جهان سوم را از بین خواهد برد و نگرانی از توسعه اقتصادی آن کشورها را منتفی خواهد نمود

ابهامها، تضادها و مطالب غیر واقعی همه کتب مذهبی نشان میدهد حقیقتی در اعتقادات مذهبی وجود ندارد و همه مذاهب پس از ایجاد انقلاب، بصورت فرهنگ ترور فکر و عقیده درآمده و پیشرفت تمدن بشر در منطقه مورد نفوذ خود را متوقف نموده اند ولی از آنجا که اندیشه مردم را روابط متقابل آنها شکل میدهد و آنچه مورد قبول همگان قرار گیرد برای آنها به صورت حقیقت اجتماعی قبول میشود درکی از محیط ترور فکر و عقیده مذهبی ندارند و مذهب را روش عادی زندگی خود میدانند اگر مذهب برای آنها به صورت دام، مورد استفاده قرار گیرد نه تنها متوجه دام نخواهند شد بلکه توصیه کننده را دوست و تأیید کننده روش زندگی خود خواهند شمرد.

اختلاف نظر همیشه وجود دارد، تأیید مخالفینی که مخالفت آنها بی عمق باشد جلب توجه نخواهد نمود.

سکه دو رو دارد. همه آرزوها و روشهای عادی زندگی مردم میتواند به صورت ابزار جنگ روانی در جهت به هم ریختن جوامع و از بین بردن دستاوردهای فرهنگی آنها به کار رود. در کشور خود شاهد بودیم رسانه های خارجی، افزایش انتظارات مردم و مشکلات ناشی از توسعه سریع اقتصادی که به صور مختلف از قبیل هزینه جابجائی، تغییر شغل و بهم خوردن ارتباطات سنتی به وجود میآید را وسیله قرار دادند که ضعف تقلیدی بودن دانش و ندانم کاری هیئت حاکمه را به سوء نیت دولت و توجه نداشتن به حال مردم جلوه دهند و با بزرگ نمائی این گونه اتهامات، مردم را به ایجاد انقلاب افزایش انتظارات بکشانند. اغراق آمیز کردن عدم آزادی بیان را وسیله حمایت غیر مستقیم از مکتب های تروریستی قرار دادند. به عنوان پی گیری رعایت حقوق بشر، از طریق اغراق آمیز کردن رفتار دستگاه حفظ امنیت کشور، این سازمان را در حفظ امنیت کشور، فلج نمودند و بعد از انقلاب، همه جنایاتی که انقلاب کننده ها انجام دادند به صورت مذهب مردم و فرهنگ ایران به دنیا معرفی کردند.

این جنایات در کشورهایمانند عراق، لیبی و سوریه به صورت بسیار فجیع تدریجاً انجام می‌باشد. دموکراسی‌های متمدن‌نما به صورت گرگانه‌ای در لباس‌میش، ضمن وعده و نوید فراوان به مردم این کشورها، و نشان‌دادن دورنمای دموکراسی، به نام کمک در برداشتن دیکتاتورهای این کشورها، تمام زیربنای اقتصادی این کشورها را با نیروی ارتش درهم کوبیدند و امام‌وار چند دقیقه بعد از انفجار هر بمب، قبل از این که مقتولین شناخته شوند، با اعلام مذهب آنها به صورت چند شیعه یا چند سنی گشته شده اند جنگ سنی و شیعه و گروه‌های مختلف را به راه انداخته اند و در تظاهر به دوستی با آنها اسلحه در اختیار همه آنها قرار می‌دهند که با استفاده از اسلحه، در کشور خود سیستمی دموکراتیک ایجاد نمایند. در لواء آزادی بیان و احترام به مذهب، در انگلیس، فرانسه، بلژیک و هلند، مسلمان‌آزمکش تربیت می‌شود که با استفاده از اسلحه، در کشورهای دیگر حکومت اسلامی به وجود آورند به عبارت دیگر، دموکراسی‌های متمدن‌نما و در رأس آنها امریکا، امپریالیزم جدیدی به وجود آورده اند که در کشتار مردم، روی آتیلا، چنگیز و هیتلر را سفید نماید. سازمان ملل، آمار فراریان از میدانهای جنگ داخلی را بیست میلیون نفر صورت می‌دهد. علاوه بر آمار کشته شده‌های این جنگ‌های روانی روزی چندین ده هزار زن و کودک آواره زندگی خود را از دست می‌دهند که درجائی انعکاس ندارد. برای ماکیاولیست اخلاق وجود ندارد، انسانیت وجود ندارد، شرف وجود ندارد. تف بر این تمدن، ولی تاریخ به ایجاد امپراطوری دنیائی امریکا و نظم نوین آن افتخار خواهد کرد.

راهکار زندگی موفقیت آمیز ملی

ایرانیان که پرچم دار علوم دنیا بوده اند مستحق وضع امروز خود نمی‌باشند. ایرانیان که پایه گذار انسانیت بوده اند مستحق وضع امروز خود نمی‌باشند. چه راهی می‌تواند کشور ما را به مسیری که فرهنگ ایران و شاهنشاهی هخامنشی را به وجود آورد برگرداند؟ آزاد کردن اندیشه، ریشه کن کردن ترور فکر و عقیده، ایجاد روابط انسانی بر اساس محبت و احترام متقابل، پیگیری دانش و تکنولوژی، شناسائی فتنه سیاستمداران خارجی ماکیاولیست که منافع ملی خود را هدف حکومت خود قرار می‌دهند.

مطالب گذشته پاسخ بسیاری از این امور را روشن نموده است. در گذشته روابط اجتماعی ما بر اساس اعتماد به شاه می‌گذشت، شاه تضمین کننده جان و مال و ناموس مردم و حافظ فرهنگ جامعه شمرده می‌شد مردم عادی نقشی در حکومت نداشتند. امروز که همه خواستار دموکراسی می‌باشند همه جامعه باید با مذهب و نقش ترور فکر و عقیده مذهبی آشنا شود، همه جامعه باید با اصول جنگ روانی آشنا شوند، همه جامعه باید به جای پیگیری احساس خود پیگیر تحقیق علمی شود. جامعه خواستهای خود را روشن می‌کند، سیستم رهبری و وظیفه دار اجرای خواستهای جامعه می‌شود. آنچه بین مردم با زبانهای مختلف و آداب و رسوم مختلف مشترک می‌باشد احتیاج به امنیت جانی، مالی و ناموسی می‌باشد

امید است تجربه تلخ انقلاب و گرفتاری در گرداب تحریکات خارجی، بخصوص امروز که همه شاهد جنایات رهبران امریکا و اروپا در خاور میانه و افریقا می‌باشند موجب شود تحصیل کرده‌های ما گروه بندیهای آنگلفیلی، روسوفیلی و آمریکوفیلی را کنار گذارند و درک کنند که برای این کشورها دوستی مفهومی ندارد و همه آنها به فکر منافع ملی خود می‌باشند. برای جامعه ما باید روشن شود که بهبود

وضع جامعه بستگی به نوع رژیم ندارد بلکه بستگی به سطح دانش جامعه دارد که خود تابع آزادی فکر و اندیشه میباشد. گروههای پی گیر مساوات و عدالت (کارگران) باید آشنا شوند که به حرکت درآوردن همه نیروهای مولد ثروت، رفاه بیشتری برای کارگر ایجاد خواهد نمود تا از تکیه روی تقسیم ثروت.

جامعه احتیاج به ثباتی دارد که کارشناسان را قادر سازد با تبادل فکر، با پی جوئی علمی در پناه قوانین حافظ امنیت جانی، مالی و ناموسی مردم، به تأمین احتیاجات سلامتی و آینده آنان بپردازد. در بعهد گرفتن حفظ امنیت جانی، مالی و ناموسی مردم (آنچه از خدا میخواهند) جای تردید نباید وجود داشته باشد تأمین احتیاجات سلامتی و احتیاجات رفاه آینده مردم از قبیل آموزش و ایجاد کار، بستگی به امکانات مختلف از قبیل امکانات مالی و نیروی انسانی خواهد داشت که زمانگیر و مداوم خواهد بود. وعده دادن به انجام آرزوهای بی انتها و غیر عملی، حاصلی جز سلب اعتماد عمومی نخواهد داشت. تجربه نشان داده است که مذاهب و مسلک ها همه تمامیت خواه میباشند. رهبران جمهوریها افرادی مانند هیتلر، استالین، مائو و رؤسای امروزی کشورهای امریکا و اروپا را به وجود آورده که در چهار دهه گذشته خاور میانه را به خون آغشته اند. تجزیه و تحلیل های تئوریک در مورد ارجحیت رژیم جمهوری، بر مبنای شرایطی که وجود ندارد به وجود آمده و از طرف سیاستمداران در جهت اختلاف بیانداز و حکومت کن توصیه میشود این تمهیدها نباید ما را اغفال کند.

با توجه به تاریخ دیرینه و شناسنامه ملی ایران، منعکس در ادبیات کلاسیک ایران، در آئین جوانمردی ایران و داستانهای عامیانه ایرانی، توافق روی این اصول، قاعدتا نباید مورد تردید قرار گیرد. احتیاج به ثبات امنیت کشور و جلوگیری از خونریزیهای نظریات خلق الساعه، ایجاد ایرانی مرفه، سربلند، آزاد و متکی بخود، با مردمی دارای احترام و شخصیت، فقط در پناه سلطنت پارلمانی و راهی که شاهنشاه آریامهر می پیموندند، راهی که زردشت و کورش بنیان نهادند میسر خواهد شد. با آرزوی چنین روزی.

از آنجائی که رفاه مردم از طریق اداره صحیح اقتصاد جامعه میسر میشود و آخوندها تا کنون هیچ شعوری درجهت فهم اقتصادی نشان نداده اند بلکه از طریق ایجاد بنادر آزاد و صدور منابع زیر زمینی ایران، بدون توجه به سرمایه گذاری تولیدی، نیات استعمار گران را عملی نموده اند بی مناسبت نخواهد بود که چند نکته از سیاست اقتصاد مستقل ملی را یاد آور شود: دولت باید به نکات زیر توجه داشته باشد

کوشش در برپائی و گسترش فعالیت های اقتصادی توسط بخش خصوصی از طریق ایجاد تسهیلات بانکی و بازرگانی، بخصوص پاسداری از امنیت سرمایه و سرمایه گذاری و همچنین توجه به ثبات قوانین مالی و بازرگانی.

کوشش در جهت حمایت از صنایع داخلی تا زمانی که کشورهای صنعتی شده، به شرایط آزادی تجارت (آزادی رفت و آمد کارگر بین کشورها، آزادی دسترسی به سرمایه، فراهم بودن دانش ایجاد صنعت برای همه) بی توجه میباشند.

کوشش در برپائی و گسترش فعالیت های اقتصادی توسط دولت، در مواردی که بخش خصوصی امکان انجام آن را نداشته باشد، به قصد واگذاری آن به بخش خصوصی هنگامی که بهره وری و رقابت آن با محصولات خارجی تضمین شده باشد .

جلب سرمایه خارجی مشروط به اینکه سرمایه ایرانی در چهل و نه درصد آن سرمایه گذاری سهمیم باشد و وسیله غارت منابع زیر زمینی کشور نباشد .

کوشش در برپائی و سرمایه گذاری در خارج از کشور به هدف آشنا شدن و استفاده از تکنولوژی جدید

توجه به حفظ اصل رقابت در صنایع داخلی .

با توجه به اینکه درآمد از صادرات منابع زیرزمینی ایران به ارز خارجی میباشد که به هر حال به صورت خرید کالا و خدمات از خارج قابل مصرف میباشد و این امر، ایران را به صورت بازار کشورهای صنعتی شده در میآورد، یعنی میتواند مانعی در ایجاد کار و توسعه اقتصادی ایران گردد تأکید دولت در ایجاد درآمد ارزی باید به نحو حسابگرانه باشد . این درآمدها باید فقط به مصرف برنامه های عمرانی زیربنائی و توسعه صنعتی کشور برسد .

عبدالحمید شیبانی

20 - 4 - 2017